

## سند زیارت جامعه

حضرت آیت الله میلانی در ابتدای کتاب با پیشوایان هدایت گر به بررسی سند زیارت جامعه کبیره پرداخته‌اند و بیان فرموده‌اند: گرچه ما اطمینان داریم که این متن از امام هادی علیه السلام صادر شده است اما برای تثبیت این نظر مطالبی را بیان می‌نماییم تا موجب یقین همگان به صدور این متن از امام علیه السلام باشد.

### زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره از زیارت‌های مهم است که ما شکی در صدور آن نداریم. پیش از بررسی سند آن باید به چرایی نامیدن این زیارت به زیارت جامعه پاسخ گفت. پاسخ روشن است؛ چرا که همه پیشوایان معصوم علیهم السلام با آن زیارت می‌شوند. اما آیا با زیارت جامعه شخص پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت ولی عصر علیه السلام را می‌توان زیارت کرد؟ پاسخ این پرسش را با تحقیق و تأمل لازم در عبارات این زیارت می‌توان به دست آورد.

### سند زیارت جامعه کبیره

این زیارت بایستی از نظر سندی بررسی شود، گرچه ما اطمینان داریم که این متن از امام هادی علیه السلام صادر شده است. برای تثبیت این نظر مطالبی را بیان می‌نماییم تا موجب یقین همگان به صدور این متن از امام علیه السلام باشد.

محدث بزرگوار شیخ صدوق رحمه الله این زیارت را در دو کتاب از مصنفات خود آورده است؛ یکی کتاب من لایحضره الفقیه و دیگر کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام می‌نویسد:

حدّثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق رضي الله عنه؛ ومحمد بن أحمد السناني؛ وعلي بن عبد الله الوزّاق؛ والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّب، قالوا: حدّثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي وأبو الحسين الأَسدي قالوا:

حدّثنا محمد بن إسماعيل المكي البرمكي قال: حدّثنا موسى بن عمران النخعي قال: قلت لعلي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام:

عَلِمَني يا بن رسول الله! قولاً أقوله بليغاً كاملاً إذا زرت واحداً منكم ...؛ 1

اما در کتاب من لا يحضره الفقيه آمده است:

روی محمد بن إسماعيل البرمكي قال: حدّثنا موسى بن عبد الله النخعي، قال: قلت لعلي بن محمد ... عليهم

## صحت سند زیارت جامعه

چنان که خواهد آمد، بزرگان فقها و محدثان، زیارت جامعه را صحیح دانسته‌اند، و نیز به عبارتهای آن در کتاب‌های خود در مباحث گوناگون استدلال نموده‌اند.

اکنون لازم است به چند نکته اشاره شود:

نکته یکم: شیخ صدوق رحمه الله در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه می‌گوید: من مطابق روایاتی که در این کتاب آورده‌ام، فتوا می‌دهم و آن‌ها را بین خود و خدای خود حجّت می‌دانم.

این سخن در بین فقها خاستگاه بحث بزرگی شده؛ چرا که با تحقیق و مراجعه به کتاب‌های فتوایی شیخ صدوق رحمه الله همانند المقنع و الهدایة روشن می‌شود که نه تنها شیخ صدوق رحمه الله طبق همه روایات کتاب من لا یحضره الفقیه فتوا نداده؛ بلکه در مواردی خلاف آن‌ها فتوا داده است.

با توجه به التزامی که شیخ صدوق رحمه الله در سرآغاز کتاب من لا یحضره الفقیه دارد، چگونه مخالفت او را در کتاب‌های فتوایی می‌توان توجیه کرد؟

دانشمندان محقق در توجیه این عمل کرد نظرهای گوناگونی ارائه کرده‌اند، آن چه محلّ حاجت است این که: علامه مجلسی رحمه الله می‌نویسد: شیخ صدوق رحمه الله از این التزام در اثنای همان کتاب دست برداشته و عدول کرده است.<sup>3</sup> آقای حکیم رحمه الله علیه در مستمسک عروة الوثقی ضمن اشکال به علامه مجلسی رحمه الله علیه. که اشکال هم وارد است. مطلب مفیدی می‌آورد و می‌گوید: اگر شیخ صدوق واقعاً از تعهد خود عدول کرده، باید مشخص کند که در کدام بخش از کتابش عدول نموده است. به سخن دیگر، اگر از التزامش عدول کرده باید همان جا تذکر دهد تا خواننده متوجه عدول او گردد که اگر این عدول را تذکر ندهد، تدلیس خواهد بود و این امر قبیحی است و شأن شیخ صدوق رحمه الله بزرگ‌تر از تدلیس است.<sup>4</sup> بنابراین، سخن علامه مجلسی رحمه الله دلیلی ندارد؛ بلکه دلیل بر خلافش است.

بر اساس این تحقیق، هر روایتی که در کتاب من لا یحضره الفقیه از اشخاص نقل شده است باید مورد اعتماد باشد و همه روایان زیارت جامعه نزد شیخ صدوق رحمه الله علیه ثقه خواهند بود، و همین برای ما کافی است.

نکته دوم: اصطلاح «صحیح» در روایات نزد قدمای علمای ما با اصطلاح متأخران تفاوت دارد. آنان هر روایتی را که وثوق به صدور آن داشتند، صحیح می‌دانستند و بر آن اثر مترتب می‌کردند، و این اصطلاح هم‌چنان مورد عمل همه فقها و محدثان بوده تا زمان سید ابن طاووس رحمه الله که ایشان یا علامه حلی اصطلاح صحیح را بر حدیثی نهادند که روایان آن مورد وثوق باشند. ما این موضوع را در بعضی از مباحثمان تحقیق کرده‌ایم و یادآور

شده‌ایم که جمعی از محدّثان متأخّر نیز بر اصطلاح جدید بوده‌اند<sup>5</sup>. از این رو مرحوم محدّث نوری بر مرحوم مجلسی در کتاب مرآة العقول و مرحوم محدّث جزائری در شرح تهذیب الاحکام به دلیل بررسی روایات آن دو کتاب بر اساس اصطلاح متأخّران انتقاد نموده است.<sup>6</sup> این هم وجه دیگری برای صحّت زیارت جامعه نزد مرحوم صدوق و قدما و عموم محدّثان.

نکته سوم: شیخ صدوق رحمه الله در بین بزرگان علمای ما این امتیاز را دارد که به بلاد مختلف مسافرت نموده و با فقها و محدّثان مذاهب دیگر مذاکرات علمی داشته است. وی از آنان حدیث اخذ کرده و احادیث اهل بیت علیهم السلام را نیز برای آنان روایت نموده و در بلاد منتشر کرده است. به همین روی، علمای مذاهب دیگر نیز از شمار مشایخ او بوده‌اند.

به این جهت اگر از شخصی روایت بسیار کرده باشد و در پی نام او گفته باشد «رضی الله عنه»، گویند که آن شیخ امامی اثنا عشری مورد وثوق است.

در تنقیح المقال آمده است:

وقد قالوا: إنّ ذكر الثقات مشايخهم مقروناً بالرضيعة والرحمة قرين للمدح، بل هو عديل للتوثيق. قال المحقق الداماد رحمه الله: إنّ لمشايخنا الكبار كالصدوق رضي الله عنه مشيخة يلتزمون إرداف تسميتهم بالرضيعة أو الرحمة لهم، فاولئك أثبات أجلاء، والحديث من جهتهم صحيح معتمد عليه، نصّ بالتوثيق أو لم ينص.<sup>7</sup>

با نگاه به کتاب‌های شیخ صدوق رحمه الله، می‌بینیم مشایخ روایت زیارت جامعه از کسانی هستند که وی از آنان بسیار روایت کرده و درباره آنان «رضی الله عنه» گفته است:

علی بن أحمد الدقاق، در این منابع آمده است:

الأمالی: 309، 334، 451، 768،

التوحيد: 48، 56، 57، 60،

الخصال: 543،

علل الشرايع: 1/ 131، 175، 176،

عيون أخبار الرضا عليه السلام: 2/ 315،

کمال الدين: 520 و

من لا يحضره الفقيه: 4/ 445 و 476.

محمد بن أحمد السناني، در این منابع آمده است:

الأمالی: 410، 755،

الخصال: 543،

علل الشرائع: 1/ 131، 175، 176 و

من لا يحضره الفقيه: 4/ 476.

علی بن عبدالله الوراق، در این منابع آمده است:

علل الشرائع: 1/ 132، 175، 176، 240 و

کمال الدین: 520.

حسین بن ابراهیم المکتب، در این منابع آمده است:

علل الشرائع: 1/ 67 و

الخصال: 543.

نکته چهارم: وقتی شیخ صدوق رحمه الله برای روایات من لا يحضره الفقيه چنان شأنی را قائل باشد و از مشایخ خود چنان تعبیر نماید، و در مقابل هیچ گونه جرحی درباره شیخ مورد نظر وجود نداشته باشد، قطعاً آن شیخ که مورد رضایت بوده و در کتاب مزبور از او حدیث نقل شده، مورد وثوق خواهد بود.

نکته پنجم: تعدد راوی در هر طبقه موجب مزید وثوق به صدور و راویان حدیث خواهد بود.

مرحوم شیخ صدوق به توسط چهار نفر از مشایخ خود زیارت جامعه را روایت کرده است.

1. علی بن احمد بن محمد دقاق

صاحب کتاب تنقیح المقال عبارت یاد شده را در ذیل نام او گفته است، و همین برای ما. مخصوصاً با توجه به مطالب دیگر. کافی است.

2. محمد بن احمد السنانی

وی نواده «محمد بن سنان» است، از این روی به «سنانی» ملقب شده است. در تنقیح المقال آمده است: يمكن عدّ الرجل في الحسان نظراً إلى استفادة كونه إمامياً من عدم غمز الشيخ رحمه الله في مذهبه واستفادة المدح المعتدّ به فيه من إكثار الصدوق رحمه الله الرواية عنه مترحماً. 8

3. علی بن عبدالله الوراق

در تنقیح المقال آمده است:

روی عنه الصدوق رحمه الله مترحماً علیه. 9

4. حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب

در تنقیح المقال آمده است:

قال في التعليقة: إنه يروي الصدوق رحمه الله عنه مترحماً، وأقل ما يستفاد منه حسن حاله. 10

پس، ملاحظه می کنید هیچ گونه جرحی در این اشخاص وجود ندارد و ترحم و ترصی شیخ صدوق بر آنها دلیل

بر حسن حال؛ بلکه وثاقت آنان می باشد. در تنقیح المقال آمده است:  
 إنّه لا يخفى عليك إمكان استفادة وثاقة الرجل، نصّوا على توثيقه أم لا، من امور ... منها:  
 ترخّم الإمام عليه السلام على رجل أو ترضّيه عنه أو نحو ذلك، فإنّه لا يعقل صدور ذلك منه إلا بالنسبة إلى ثقةٍ  
 عدل. بل الترخّم والترضّي ونحوهما من المشايخ يفيد ذلك، كما لا يخفى على الفطن اللبيب. 11  
 و از جمله شواهد این که ترخّم و ترضّي بزرگان نزد علما بر حسن بلکه وثاقت دلالت دارد، استدلال مرحوم آقای  
 خویی به روایت «حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مؤدب». یکی از مشایخ چهارگانه شیخ صدوق در زیارت  
 جامعه. می باشد، ایشان در ترجمه «محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین ملقب به دیباجه» می فرماید:  
 ويدلّ على ذمّه أيضاً عدّة من الروایات:

منها: ما رواه الصدوق عن أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني....

ومنها: ما رواه عن الحسين بن ابراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن إبراهيم بن هشام  
 12....

پس اگر توثیق «حسین بن ابراهیم» نزد ایشان تمام نبود هرگز نمی گفتند:  
 «ويدلّ ...».

اینک تعدادی از روایاتی را که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب های خود از مشایخ یاد شده آورده نقل می کنیم، تا  
 در ضمن معلوم شود که در نقل چه مضامین بلندی، بزرگان بر راویان مذکور اعتماد کرده اند:  
 حدیث یکم.

حدّثنا محمد بن أحمد السناني رضي الله عنه، قال: حدّثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدّثنا موسى بن عمران  
 النخعي، عن عمّه الحسين بن يزيد، عن عليّ بن سالم، عن أبيه، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن  
 عكرمة، عن ابن عبّاس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

قال الله جلّ جلاله: لو اجتمع الناس كلّهم على ولاية عليّ ما خلقت النار. 13  
 حدیث دوم.

حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدّب رحمه الله، قال: حدّثنا محمد بن جعفر الأسدي الكوفي، قال:  
 حدّثني موسى بن عمران النخعي، عن عمّه الحسين بن يزيد النوفلي، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبيه، عن الصادق  
 جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

إذا كان يوم القيامة يؤتى بك يا عليّ على ناقة من نور، وعلى رأسك تاج له أربعة أركان، على كلّ ركن ثلاثة أسطر:  
 لا إله إلا الله، محمد رسول الله، عليّ وليّ الله، وتعطى مفاتيح الجنة، ثمّ يوضع لك كرسي يعرف بكرسي الكرامة  
 فتقع عليه، ثمّ يجمع لك الأوّلون والآخرون في صعيد واحد، فتأمر بشيعةك إلى الجنة، وبأعدائك إلى النار، فأنت

قسيم الجنة، وأنت قسيم النار، ولقد فاز من تولاك، وخسر من عاداك، فأنت في ذلك اليوم أمين الله، وحنة الله الواضحة. 14

حديث سوم.

روى محمد بن أبي عبد الله الأسدي الكوفي، عن موسى بن عمران، عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي، عن الحسن بن علي بن حمزة حديث تفسير قوله تعالى: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» 15 بالإمامة، جعلها الله عز وجل في عقب الحسين عليه السلام باقية إلى يوم القيامة. 16

حديث چهارم.

وروى محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، عن يحيى بن أبي القاسم، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

الأئمة بعدي اثنا عشر أولهم علي بن أبي طالب، وآخرهم القائم، فهم خلفائي وأوصيائي وأوليائي وحجج الله على امتي بعدي، المقر بهم مؤمن، والمنكر لهم كافر. 17

حديث پنجم.

عن محمد بن أحمد السناني رضي الله عنه، عن محمد بن أبي عبد الله الأسدي الكوفي، عن موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي، عن علي بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام، قال: إنّ الله تبارك وتعالى لا يوصف بزمان، ولا مكان، ولا حركة، ولا انتقال، ولا سكون، بل هو خالق الزمان والمكان والحركة والسكون والانتقال، تعالى عما يقول الظالمون علواً كبيراً. 18

حديث ششم.

حدّثنا محمد بن أحمد السناني رضي الله عنه، قال: حدّثنا محمد بن أبي عبد الله الأسدي الكوفي، قال: حدّثنا موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد، عن علي بن سالم، عن أبيه، عن سعد بن طريف، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام:

يا علي، أنت إمام المسلمين، وأمير المؤمنين، وقائد الغر المحجلين، وحنة الله بعدي على الخلق أجمعين، وسيّد الوصيين، ووصي سيّد النبيين.

يا علي، إنّ لما عرج بي إلى السماء السابعة، ومنها إلى سدرة المنتهى، ومنها إلى حجب النور، وأكرمني ربّي جلّ جلاله بمناجاته، قال لي: يا محمد؟

قلت: لبيك ربّي وسعديك، تباركت وتعاليت.

قال: إنّ علياً إمام أوليائي، ونور لمن أطاعني، وهو الكلمة التي ألزمتها المتّقين، من أطاعه أطاعني، ومن عصاه عصاني،

فبشّره بذلك.

فقال علي عليه السلام: يا رسول الله، بلغ من قدرتي حتى إني أذكر هناك؟

فقال: نعم يا عليّ! فاشكر ربّك.

فخرّ عليّ عليه السلام ساجداً شكراً لله على ما أنعم به عليه، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله:

ارفع رأسك يا عليّ، فإنّ الله قد باهى بك ملائكته. 19

حديث هفتم.

حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله، قال: حدّثنا محمّد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدّثنا موسى بن عمران

النخعي، عن عمّه الحسين بن يزيد النوفلي، عن عليّ بن سالم، عن أبيه، عن ثابت ابن أبي صفية، عن سعيد بن

جبير، عن ابن عبّاس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

من سرّه أن يجمع الله له الخير كلّه فليوال عليّاً بعدي، وليوال أوليائه، وليعاد أعداءه. 20

حديث هشتم.

حدّثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رضي الله عنه، قال: حدّثنا عليّ

بن أحمد بن موسى الدقاق رضي الله عنه، قال: حدّثنا محمّد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدّثنا موسى بن عمران

النخعي، عن عمّه الحسين بن يزيد النوفلي، عن عليّ بن أبي حمزة، عن يحيى بن أبي إسحاق، عن الصادق جعفر بن

محمّد، عن أبيه، عن جدّه، عن أبيه عليهم السلام، قال: سئل النبيّ صلى الله عليه وآله: أين كنت وآدم في الجنة؟

قال: كنت في صلبه، وهبط بي إلى الأرض في صلبه، وركبت السفينة في صلب أبي نوح، وقذف بي في النار في صلب

أبي إبراهيم، لم يلتق لي أبوان على سفاح قطّ، ولم يزل الله عزّ وجلّ ينقلني من الأضلاب الطيبة إلى الأرحام الطاهرة

هادياً مهدياً، حتى أخذ الله بالنبوة عهدي، وبالإسلام ميثاقي، وبين كلّ شيء من صفتي، وأثبت في التوراة والإنجيل

ذكرتي، ورقى بي إلى سمائه، وشقّ لي اسماً من أسمائه الحسنی، أمّي الحمّادون، فذو العرش محمود وأنا محمّد. 21

حديث نهم.

حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه، قال: حدّثنا محمّد بن أبي عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران

النخعي، عن عمّه الحسين بن يزيد النوفلي، عن عليّ بن سالم، عن أبيه، عن أبي حمزة الشمالي، عن سعد الخفاف،

عن الأصبع بن نباتة، عن عبد الله بن عبّاس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

لما عرج بي إلى السماء السابعة، ومنها إلى سدرة المنتهى، ومن السدرة إلى حجب النور، ناداني ربّي جلّ جلاله:

يا محمّد! أنت عبدي وأنا ربّك، فلي فاحضع، وإياي فاعبد، وعليّ فتوكّل، وبي فثق، فإني قد رضيت بك عبداً وحبیباً

ورسولاً ونبياً.

وبأخيك عليّ خليفة وباباً، فهو حجّتي على عبادي، وإمام لخلقّي، به يعرف أوليائي من أعدائي، وبه يميّز حزب

الشیطان من حزبي، وبه یقام دینی، وتحفظ حدودی، وتنفذ أحكامی، وبك وبه وبالائمة من ولده أرحم عبادی وإمامی.

وبالقائم منكم أعر أرضی بتسیحی وتهللی وتقدیسی وتكبری وتمجیدی، وبه اطهر الأرض من أعدائی، واورثها أولیائی، وبه أجعل كلمة الذین كفروا بی السفلی، وكلمتی العلیا، وبه أحيي عبادی وبلادی بعلمی، وله اظهر الكنوز والذخائر بمشیئتی، وإیّاه أظهر علی الأسرار والضمائر بإرادتی، وأمدّه بملائکتی لتویّده علی إنفاذ أمری، وإعلان دینی، ذلك ولیّ حقّاً، ومهدی عبادی صدقاً. 22

حدیث یازدهم.

حدّثنا علی بن أحمد بن محمد رضی الله عنه، قال: حدّثنا محمد بن أبی عبدالله الكوفی، قال: حدّثنا موسی بن عمران النخعی، عن عمّه الحسین بن یزید، عن الحسن بن علی بن أبی حمزة، عن أبیه، قال: سألت أبا عبدالله علیه السلام: لأیّ علّة دفنت فاطمة علیها السلام باللیل ولم تدفن بالنهار؟

قال: لأئها أوصت أن لا یصلی علیها الرجلان. 23

مرحوم شیخ صدوق زیارت جامعہ را به توسط مشایخ چهارگانه یاد شده از: محمد بن ابی عبدالله الكوفی و ابوالحسین الاسدی روایت نموده است. عبارت وی هر چند در تعدد ظهور دارد؛ ولی مرحوم نجاشی و در پی ایشان جمع کثیری از بزرگان به اتحاد قائلند؛ یعنی محمد بن ابی عبدالله الكوفی، خود ابوالحسین اسدی است و اسم کامل وی عبارت است از: ابوالحسین محمد بن جعفر بن عون الاسدی الكوفی.

ما می گویم: اگر این نظر تمام است، پس این راوی ثقہ است چنان که خواهد آمد و اگر مغایرت هست، پس وثاقت «ابوالحسین اسدی کوفی» کافی است.

مرحوم آقای خوبی که قائل به اتحاد می باشد، در ترجمه «محمد بن جعفر بن عون» می گوید: قال النجاشی: محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدي، أبو الحسين الكوفي: ساکن الری، یقال له: محمد بن أبی عبدالله، كان ثقة، صحيح الحديث، إلا أنه روی عن الضعفاء، وكان یقول بالجبر والتشبيه، وكان أبوه وجهاً، روی عنه أحمد بن محمد بن عیسی، له كتاب الجبر والاستطاعة.

أخبرنا أبو العباس بن نوح، قال: حدّثنا الحسن بن حمزة، قال: حدّثنا محمد بن جعفر الأسدي، بجميع كتبه، قال: ومات أبو الحسين محمد بن جعفر، ليلة الخميس لعشر خلون من جمادى الأولى سنة اثنتي عشرة وثلاثمائة، وقال ابن نوح: حدّثنا أبو الحسن بن داود، قال: حدّثنا أحمد بن حمدان القزويني، عنه بجميع كتبه.

وقال الشيخ (660): «محمد بن جعفر الأسدي: یکتی أبا الحسين، له كتاب الردّ علی أهل الاستطاعة، أخبرنا به جماعة عن التلعکبري، عن محمد بن جعفر الأسدي».

وقال في رجاله، في باب من لم يرو عنهم عليهم السلام (28): «محمد بن جعفر الأسدي، يكتي أبا الحسين الرازي، كان أحد الأبواب».

وقال في كتاب الغيبة: «وقد كان في زمان السفراء المحمودين أقوام ثقات، ترد عليهم التوقيعات من قبل المنصوبين للسفارة من الأصل، منهم أبو الحسين محمد بن جعفر الأسدي رحمهم الله. أخبرنا أبو الحسين بن أبي جيد القمي، عن محمد بن الوليد، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن صالح بن أبي صالح، قال: سألتني بعض الناس في سنة تسعين ومائتين قبض شيء فامتنعت من ذلك، وكتبت أستطلع الرأي فأتاني الجواب: «بالري محمد بن جعفر العربي فليدفع إليه، فإنه من ثقاتنا».

الغيبة: في ذكر السفراء المحمودين الثقات الذين ترد عليهم التوقيعات. الحديث 1، ثم ذكر الشيخ عدّة روايات متعلّقة بذلك، ثم قال: «ومات الأسدي على ظاهر العدالة ولم يطعن عليه، في شهر ربيع الآخر سنة اثني عشرة وثلاثمائة».

الغيبة: الموضع المذكور.

أقول: الروايات الدالة على وكالة محمد بن جعفر الأسدي كثيرة. 24

سپس ایشان با دلایل گوناگون قول نجاشی را به این که محمد بن جعفر به جبر و تشبیه قائل بوده رد می نماید. به هر حال، همه به وثاقت «محمد بن جعفر أبو الحسين الاسدی» قائل هستند، و این برای ما کافی است.

محمد بن اسماعیل البرمکی

مرحوم نجاشی وی را صریحاً توثیق کرده و گفته است:

كان ثقة مستقيماً. 25

مرحوم علامه حلی گفته است:

اختلف علماءنا في شأنه، فقال النجاشي: إنه ثقة مستقيم. وقال ابن الغضائري: إنه ضعيف.

وقول النجاشي عندي أرجح؛ 26

بزرگان علما، آرای منقول از ابن غضائری را قابل معارضه با نظرات مثل نجاشی و شیخ طوسی نمی دانند.

موسی نخعی

درباره نام «موسی نخعی» چنان که پیداست، بین نقل کتاب من لا یحضره الفقیه و عیون الاخبار اختلاف وجود دارد؛ از این رو بحث می شود که آیا «موسی بن عمران نخعی» و «موسی بن عبدالله نخعی» یک شخص هستند یا دو فرد. در این جا دو احتمال وجود دارد:

یکم. احتمال دارد در این جا تصحیف شده باشد؛ یعنی در نوشتن موسی بن عمران نخعی با موسی بن عبدالله

نخعی اشتباه رخ داده و در واقع «موسی بن عبدالله نخعی» درست است.

گواه بر صدق این احتمال همان است که شیخ طوسی رحمه الله این روایت را از شیخ صدوق رحمه الله در کتاب

تهدیب الاحکام از «موسی بن عبدالله نخعی» نقل کرده است. بنابراین اشتباه در نوشتار از ناسخان کتاب بوده است. روی این اصل، موسی بن عبدالله تعیین پیدا می کند.

دوم. احتمال دارد هر دو اسم درست باشد؛ چرا که هنگام ذکر راوی گاهی نام راوی به پدرش و گاهی به جدش نسبت داده می شود.

این امر در اسانید دیگر نیز اتفاق افتاده است. در تحقیقی که در مورد یکی از راویان انجام شد، نام او به چهار صورت در اسناد روایات آمده بود. يك بار نامش ذکر شده بود، بار دیگر با لقب از او یاد شده بود، بار سوم منتسب به جدش و بار چهارم منتسب به پدرش شده بود. 27 بنابراین دو احتمال، می توان نتیجه گرفت که موسی بن عبدالله و موسی بن عمران هر دو نام يك نفر است.

البته موسی بن عمران نخعی در کتاب های تفسیری، فقهی و ... بسیار روایت دارد و کتاب های بسیاری در کتاب معجم رجال الحدیث نام برده شده که روایات موسی بن عمران نخعی را آورده اند، از جمله:

من لا یحضره الفقیه، تهدیب الاحکام، الاستبصار، التوحید، علل الشرائع، معانی الأخبار، کمال الدین و ...

بنابراین نام موسی بن عمران نخعی به عنوان یکی از محدثان و راویان شیعه به طور فراوان در کتاب های ما ذکر شده است. این نخستین جهت توثیق این راوی.

جهت دوم. موسی بن عمران از رجال کتاب کامل الزیارات است. شیخ بزرگوار ابن قولویه رحمه الله در مقدمه کتاب خود می نویسد: روایاتی که در این کتاب می آورم همه از مشایخ ثقات هستند. از همین رو، آقای خوئی رحمه الله به وثاقت همه رجال کتاب کامل الزیارات قائل شد و بنابر آن در موارد بسیاری فتوا داد. برخی از اساتید ما نیز به پیروی از آقای خوئی رحمه الله همین مبنا را قائل شدند.

البته آقای خوئی در اواخر ایام زندگی اش از این مبنا دست برداشت و نظرش عوض شد که منظور از مشایخ ثقات، مشایخ و اساتید بلا واسطه ابن قولویه رحمه الله هستند، نه رجال دیگر کتاب.

بنابراین، موضوعی که بایستی بررسی کرد این است که آیا ابن قولویه رحمه الله فقط مشایخ خود، یا همه رجال کتاب را توثیق کرده است؟

اگر پس از بررسی این گونه نظر بدهیم که عبارت ابن قولویه رحمه الله در توثیق همه رجال ظهور دارد، جهت دوم توثیق موسی بن عمران. عبدالله. نخعی خواهد شد.

جهت سوم. در پژوهشی دیگر در کتاب من لا یحضره الفقیه، به توثیق دیگری برای موسی بن عمران دست یافتیم. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب الوصیة پس از نقل روایاتی می نویسد:

وقد أخرجت الأخبار المسندة الصحيحة في هذا المعنى في كتاب «کمال الدین وتمام النعمة»؛ 28

در این معنا، در کتاب کمال الدین وتمام النعمة احادیث مسند 29 صحیح آورده ام.

وی این روایات را به کتاب کمال الدین حواله می‌کند و به صحت آنها تصریح می‌نماید، و یکی از راویان آن روایات، موسی بن عمران نخعی است.

جهت چهارم. یکی از علمای بزرگ ما شیخ طبری رحمه الله در کتاب بشارة المصطفی لشيعة المرتضى می‌نویسد:

ولا أذكر فيه إلا المسند من الأخبار عن المشايخ الكبار وثقات الأخبار؛<sup>30</sup>

در این کتاب حدیثی را ذکر نکردم مگر این که مسند بوده؛ روایت‌هایی از مشایخ بزرگ و افراد صالح مورد وثوق و اطمینان.

و یکی از راویان این کتاب موسی بن عمران نخعی است.

جهت پنجم. کلام عالم بزرگوار ابن مشهدی است. وی در مقدمه کتاب المزار خود می‌نویسد:

فإنني قد جمعت في كتابي هذا من فنون زيارات للمشاهد المشرفات ... وما يلجأ إليه من الأدعية عند المهمات، مما

اتصلت به من ثقات الرواة إلى السادات؛<sup>31</sup>

من در این کتاب کیفیت زیارت مشاهد مشرفه ... و نیز دعاهایی را جمع آوری نمودم، به سندی که به واسطه

راویان مورد وثوق از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

موسی بن عمران یکی از راویان این کتاب است.

جهت ششم. وی از رجال تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که آن بزرگوار رجال این کتاب را توثیق کرده است.

جهت هفتم. در تنقیح المقال پس این که گوید: وی راوی زیارت جامعه است می‌نویسد:

وفي روايته لها دلالة واضحة على كونه إمامياً صحيح الاعتقاد، بل في تلقين مولانا الهادي عليه السلام شهادة على

كون الرجل من الحسان، مقبول الرواية لهم، وعدم ذكره في كتب الرجال غير قاذح فيه.<sup>32</sup>

جهت نهم. مرحوم آقای خویی رحمه الله در کتاب معجم رجال الحديث می‌گوید:

12847. موسی بن عمران:

روى عن الحسين بن يزيد، وروى عنه موسى بن عمران. تفسير القمي: سورة النحل، في تفسير قوله تعالى: «أَمَرَ آلًا

تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ.»

وروى عن الحسين بن يزيد النوفلي، وروى عنه محمد بن أبي عبد الله. الكافي: الجزء 4، كتاب الحج 3، باب استطاعة

الحج 30، الحديث 5.

ثم إنه روى الكليني، عن محمد بن أبي عبد الله، عن موسى بن عمران، عن عمه الحسين بن عيسى بن عبد الله، عن

علي بن جعفر. الروضة: الحديث 141.

كذا في المرأة أيضاً، والظاهر أن فيه تحريفاً، فإن الحسين بن عيسى بن عبد الله لا يكون عمّاً لموسى بن عمران، بل

عمّه الحسين بن يزيد بقريظة سائر الروايات، والصحيح: موسى بن عمران، عن عمّه الحسين، عن عيسى بن عبد الله،

والله العالم.

أقول: هذا متحد مع من بعده.

12848. موسى بن عمران النخعي:

روى عن الحسين بن يزيد، وروى عنه محمد بن أبي عبدالله الكوفي. كامل الزيارات:

الباب (9)، في الدلالة على قبر أمير المؤمنين عليه السلام، الحديث 7.

وروى عن الحسين بن يزيد عمه، وروى عنه محمد بن أبي عبدالله الأسدي. مشيخة الفقيه: في طريقه إلى يحيى بن عباد المكي.

وروى عنه محمد بن أبي عبدالله الكوفي، الفقيه: الجزء 4، باب الوصية من لدن آدم عليه السلام، الحديث 457،

وباب نواذر المواريث، الحديث 817.

وروى عن الحسين بن يزيد النوفلي عمه، وروى عنه محمد بن جعفر الأسدي أبو الحسين.

الفقيه: الجزء 3، باب الرهن، الحديث 909.

وروى عنه محمد بن أبي عبدالله الكوفي. مشيخة الفقيه: في طريقه إلى ما كان فيه من حديث سليمان بن داود عليهما

السلام...» 33.

و معلوم است که ایشان به وثاقت رجال تفسیر قمی قائل می باشند.

علاوه بر این، با تحقیقاتی که انجام یافته، روشن می شود که موسی بن عمران مورد اعتماد بسیاری از مفسران،

محدثان و فقیهان قرار داشته و در مباحث مختلف به روایات او استشهاد یا استدلال کرده اند.

استدلال یا استشهاد دانشمندان به زیارت جامعه

از جمله مواردی که در کتاب های علمای ما به زیارت جامعه استدلال و استشهاد شده، تفسیر آیه عجیبی است

که معانی بسیاری دارد و مقام بزرگی برای ائمه علیهم السلام بیان می کند، آن جا که می فرماید:

«بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ\* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ يَعْْمَلُونَ»؛<sup>34</sup>

بلکه آنان بندگان گرامی اند که در گفتار از او پیشی نمی گیرند و طبق فرمان او عمل می نمایند.

\*صاحب تفسیر نور الثقلین در ذیل این آیه شریفه می نویسد:

وفي عيون الأخبار في الزيارة الجامعة للأئمة عليهم السلام المنقولة عن الجواد عليه السلام:

السلام على الدعاة إلى الله... وعباده المكرمين الذين لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون؛<sup>35</sup>

در کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام در زیارت جامعه ای که از امام جواد علیه السلام نقل شده است<sup>36</sup>

چنین آمده است: سلام بر فراخوانان به سوی خدا... و بندگان گرامی که در گفتار از او پیشی نمی گیرند و طبق

فرمان او عمل می نمایند.

این نویسنده به این زیارت اعتماد کرده و بخشی از آن را برای تفسیر آیه مبارکه نقل نموده است.  
\* فیض کاشانی رحمه الله نیز در تفسیر صافی روایتی را از امام علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

نحن كلمة التقوى وسبل الهدى والمثل الأعلى؛ 37

ما كلمه تقوا، راه هدایت و مثل اعلا هستيم.

وی پس از نقل این روایت نورانی به عبارتی از زیارت جامعه استشهاد می کند و می نویسد:

وفي الزيارة الجامعة الجوادية عليه السلام: السلام على أئمة الهدى ... وورثة الأنبياء والمثل الأعلى؛ 38

در زیارت جامعه آمده است: سلام بر پیشوایان هدایت ... وارثان پیامبران و مثل های والا.

\* شیخ حویزی در تفسیر نور الثقلین در ذیل آیه مبارکه «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» می نویسد:

وفي عيون الأخبار في الزيارة الجامعة للأئمة عليهم السلام: السلام على الدعاة إلى الله ...؛ 39

در مورد دیگری به عبارت دیگری از این زیارت اشاره می کند و می نویسد:

في عيون الأخبار في الزيارة الجامعة: خلقكم الله أنواراً وجعلكم بعرشه محققين ...؛ 40

در عیون أخبار الرضا علیه السلام، در زیارت جامعه می خوانیم: خداوند شما را نورهایی آفرید و به گرد عرش خود محیط قرار داد.

در جای دیگر می نویسد:

وفي الزيارة الجامعة: السلام على أئمة الهدى ...؛ 41

در زیارت جامعه آمده است: سلام بر پیشوایان هدایت گر...

وی در ذیل آیه شریفه تطهیر نیز به فرازی از این زیارت استدلال می کند و می گوید:

وفي الزيارة الجامعة: عصمكم الله من الزلزل وآمنكم من الفتن ...؛ 42

در زیارت جامعه آمده است: خداوند شما را از لغزش ها نگاه داشت و از فتنه ها ایمن ساخت ...

هم چنین در مورد دیگری می نویسد:

فهل فصل الخطاب لإلمعرفة اللغات؟ وفيه في الزيارة الجامعة: «وفصل الخطاب عندكم»؛ 43

آیا فصل و ممتاز کننده کتاب جز آشنایی به لغات است؟ در زیارت جامعه آمده است: «و ممتازگر حقّ از باطل نزد شماست».

وی در همین بخش به عبارت دیگری از این زیارت اشاره می کند و می گوید:

وفي من لا يحضره الفقيه: في الزيارة الجامعة ...: «وإياب الخلق إليكم وحسابهم عليكم»؛ 44

در کتاب من لا يحضره الفقيه، در زیارت جامعه آمده است: «بازگشت خلق به سوی شماست و حساب خلق، نیز با شماست».

\*محدث فقیه، شیخ حرّ عاملی رحمه الله در وسائل الشیعة در ذیل روایتی می نویسد:  
 فيه دلالة على رجعة النبي صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام وفي الزيارة الجامعة ما هو أوضح من ذلك  
 45؛...

این فراز بیان گر رجعت و بازگشت پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام است و در زیارت  
 جامعه عبارتی آمده که از این بیان روشن تر است....  
 \*شیخ حسن بن سلیمان حلّی رحمه الله در کتاب المحتضر از امام هادی علیه السلام این گونه روایت می کند:  
 آتاكم الله ما لم يؤت أحداً من العالمين؛ 46  
 آن چه خداوند به شما عنایت فرمود به هیچ يك از جهانیان عطا نکرد.  
 \*علامه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار به زیارت جامعه استدلال می کند و نسخه ای را بر نسخه ای دیگر ترجیح  
 می دهد و می گوید:

الأصوب أن يكون «معروفين» بدل «معترفين» كما سيأتي في الزيارة الجامعة؛ 47  
 صحیح این است که واژه «معروفین» به جای واژه «معترفین» باشد، آن سان که در زیارت جامعه خواهد آمد.  
 \*وحدید بیهانی رحمه الله زیارت جامعه را ارسال مسلم نموده و در مورد ائمه علیهم السلام می گوید:  
 مع أنهم عليهم السلام كما ذكروا في زيارة الجامعة الكبيرة: «فجاهدتم في الله حق جهاده حتى أعلنتم دعوته»؛ 48  
 با این توصیف، ائمه علیهم السلام همان گونه اند که در زیارت جامعه آمده است که در راه خدا آن گونه که  
 شایسته جهاد برای اوست، جهاد کردید تا دعوتش را آشکار ساختید».  
 \*میرزای قمی رحمه الله در کتاب غنائم الأيام می نویسد:

وما ورد في الزيارة الجامعة الكبيرة يشملهم جميعاً؛ 49  
 و آن چه در زیارت جامعه آمده است همه آن بزرگواران را فرا می گیرد.  
 \*شیخ اعظم انصاری رحمه الله در کتاب الطهارة می گوید:  
 ويؤيد العموم الرواية المشهورة الواردة في الزيارة الجامعة، لكنّها مختصة بزيارة خاصة؛ 50  
 مؤید عموم، روایت مشهوری است که در زیارت جامعه آمده است؛ ولی این ویژه زیارت خاصی است.  
 \*فقیه همدانی در مصباح الفقیه در بخش غسل های مستحی می نویسد:

...أو ورد في خصوص زيارة مثل الرواية المشهورة الواردة في زيارة الجامعة التي يزار بها كل إمام، الأمره بالغسل؛ 51  
 از موارد غسل در خصوص زیارت، همانند روایت مشهوری است که در زیارت جامعه وارد شده است؛ همان زیارتی  
 که هر امامی را می توان با آن زیارت کرد و دستور غسل نیز دارد.  
 \*صاحب تفسیر المیزان نیز به این زیارت اشاره می کند و می گوید:

وفي «الفقيه» عن الهادي عليه السلام في الزيارة الجامعة؛<sup>52</sup>

در کتاب من لا يحضره الفقيه از امام هادی علیه السلام نقل شده که حضرتش در زیارت جامعه فرمود...  
\*در مصباح الفقاهه آقای خویی رحمه الله در ذیل این مسئله که آیا کسی که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی می‌ورزد و محارب است، پاک است یا نجس؟ می‌نویسد:

ويدلّ عليه أيضاً قوله عليه السلام في الزيارة الجامعة: «ومن جحدكم كافر...»؛<sup>53</sup>

کلام امام علیه السلام در زیارت جامعه بر این مطلب دلالت دارد که «هر کس شما را انکار کند کافر است». وی در جای دیگری می‌نویسد:

... كما ورد في وجوب إطاعتهم وفي عدّة موارد من الزيارة الجامعة ذكر ذلك؛<sup>54</sup>

... همان طور که درباره وجوب اطاعت امام‌های معصوم علیهم السلام روایاتی وارد شده و در تعدادی از فرازهای زیارت جامعه نیز ذکر گردیده است.

او هم‌چنین در کتاب الطهارة می‌فرماید:

إنّ المخالف لهم كافر، وقد ورد في الزيارة الجامعة؛<sup>55</sup>

همان گونه که در زیارت جامعه آمده است، مخالفت کننده با آنان کافر است.

\*استاد ما مرحوم آقای گلپایگانی قدس سرّه در بحث نجاست کفار به زیارت جامعه استدلال کرده که:

وفي الزيارة الجامعة: «من حاربكم مشرك»؛<sup>56</sup>

و در زیارت جامعه آمده: «هر که با شما سر ستیز داشته باشد مشرك است».

\*در صراط النجاة نیز آمده است:

ولذا ورد في الزيارة الجامعة أنّهم الباب المبتلى به الناس؛<sup>57</sup>

از این رو، در زیارت جامعه آمده است که آن بزرگواران همان دری هستند که مردم به آن وسیله آزمایش می‌شوند. با توجه به این همه استشهاد، چون اندکی بیندیشیم، معلوم می‌شود که اگر وثوق و اعتماد به ثبوت صدور این زیارت از امام علیه السلام نبود، این استدلال‌ها در کتاب‌های تفسیری، حدیثی، فقهی و ... معنا نداشت و بسیار بعید است که این بزرگان به آن چه اعتقاد به صدور و ثبوت سند آن نداشته باشند، استدلال و یا حتی استشهاد کنند.

از طرفی، این زیارت مورد توجه بسیار بزرگان ما بوده تا جایی که جمعی از آنان آن را شرح کرده‌اند، به بیان لغات، مفاهیم و معانی والای آن پرداخته‌اند و وقت، نیرو و امکانات صرف کرده‌اند. همه این‌ها قرینه‌ای قوی می‌تواند باشد که این بزرگان معتقد به صدور این زیارت بودند.

با نگاهی گذرا به کتاب ارزشمند الذريعة إلى تصانيف الشيعة اثر شيخ ما، شيخ آقابزرگ تهراني رحمه الله متوجه

خواهیم شد که چه قدر شرح بزرگ و کوچک بر این زیارت به رشته تحریر در آمده است. این کتاب بیش از بیست شرح را برای این زیارت آمار داده است.

از سوی دیگر، دانشمندان بزرگی هم چون مجلسی اول، مجلسی دوم، سید جزایری، شیخ بحرانی نویسنده کتاب الحدائق، و شیخ بهایی رحمهم الله به این زیارت توجه کرده‌اند و در ضمن شرح تهذیب الاحکام و من لا یحضره الفقیه این زیارت را نیز شرح نموده‌اند.

### بی‌نیازی زیارت جامعه از سند

به رغم آن که پیش‌تر در مورد سند این زیارت تحقیق شد و آن را اثبات کردم، باید گفت در مواردی اصلاً به سند نیاز نیست؛ به این معنا که وقتی سخنی از گوینده‌ای دریافت کنیم و از مذاق او آگاهی داشته باشیم و سطح اندیشه، علم، سبک کلام او را از جهت فصاحت، بلاغت، ادبیات بشناسیم، از طریق معانی و مفاهیم والا و مطالبی که در سخن گوینده است، حقایقی باشند که دست بشر عادی به آن نمی‌رسد، در این گونه موارد شکی در صدور سخن نداشته و به دنبال سند نمی‌گردیم.

به سخن دیگر، کلامی که از جهت سبک، لحن، اسلوب ادبی، فصاحت و بلاغت و از جهت محتوا در سطح بالا و دارای حقایق و واقعیت‌هایی است که بشر عادی را توان رسیدن به آن نیست، نیازی به سند ندارد و به یقین از معصوم علیه السلام است.

برای نمونه، دعای کمیل، دعای صباح به یقین از امیر مؤمنان علی علیه السلام و دعای عرفه از امام حسین سیدالشهداء علیه السلام صادر شده‌اند؛ چه سند داشته باشند و چه سند نداشته باشند. بنابراین، اگر ما اندک انسی با کلمات اهل بیت علیهم السلام داشته باشیم و با سبک عبارات و اسلوب کلام آن بزرگواران آشنا باشیم، به سند نیاز نخواهیم داشت و کلام والای آنان را خواهیم شناخت.

از این رو، آن گاه که از برخی از بزرگان دانشمندان در مورد برخی از روایات، دعاها و زیارت‌ها پرسیده می‌شد، پاسخ می‌دهند: قوت متن برای اطمینان به صدور این‌ها از معصوم علیه السلام کافی است. هنگامی که از شیخ محمد حسین کاشف الغطاء رحمه الله در مورد یکی از دعاها می‌پرسند، با صراحت پاسخ می‌دهد:

قوت متن کاشف از قطعیت صدور آن از معصوم است، گرچه سندی نداشته باشیم. 58 همین قوت متن، کبرای منطبق بر زیارت جامعه می‌گردد و بنابر همین اصل، هنگامی که از سید بزرگوار، فقیه، محدث، عارف به کلمات اهل بیت علیهم السلام سید عبدالله شبر رحمه الله در مورد زیارت جامعه می‌گوید:

وَإِنَّ فَصَاحَةَ أَلْفَاظِهَا وَبِلَاغَةَ مَضَامِينِهَا تَنَادِي بِصُدُورِهَا عَنِ يَنَابِيعِ الْوَحْيِ وَالْإِلْهَامِ؛ 59

به راستی که فصاحت و ازگان و فرازها، بلاغت مضمونها و عبارتهای زیارت جامعه حاکی از آن است که این زیارت، از چشمه‌های وحی و الهام جوشیده است.

بنابر آن چه بیان شد، تردیدی نیست که زیارت جامعه از زیاراتی به شمار می‌رود که از اهل عصمت صادر شده است.

و این که عبارتهای این زیارت یا مفاهیم و مدلول‌های آن‌ها در روایات معتبر دیگر آمده است، تا جایی که برخی از عبارتها و مدلول‌های آن‌ها در روایات اهل سنت نیز وارد شده است. شاهد صدق دیگری بر اطمینان و یقین ما به صدور این زیارت از آن مقام مقدس می‌باشد.

## زیارت جامعه در گفتار دانشمندان

علامه بزرگوار مجلسی اول رحمه الله در این زمینه می‌نویسد:

ولما وقفتني الله لزيارة أمير المؤمنين عليه السلام وشرعت في حوالي الروضة المقدسة في المجاهدات وفتح الله علي ببركة مولانا صلوات الله عليه أبواب المكاشفات التي لا تحملها العقول الضعيفة، رأيت في ذلك العالم . وإن شئت قلت: بين النوم واليقظة . عندما كنت في رواق عمران جالساً، أتيت بسراً من رأى، ورأيت مشهدها في نهاية الارتفاع والزينة، ورأيت علي قيربهما لباساً أخضر من لباس الجنة، لأني لم أر مثله في الدنيا، ورأيت مولانا مولى الأنام صاحب العصر والزمان عليه السلام جالساً، ظهره على القبر ووجهه إلى الباب، فلما رأيت شرعت في الزيارة بالصوت المرتفع كالمداحين، فلما أتممتها قال عليه السلام: نعمت الزيارة؛

آن گاه که به عتبات مشرف شدم، در نجف اشرف در کنار مرقد مطهر امیر مؤمنان علی علیه السلام شروع به مجاهده و تلاش برای خودسازی نمودم.

خداوند متعال به برکت مولایمان . درود خدا بر او باد . درهای مکاشفه‌هایی را برای من گشود که خردهای ناتوان را یاری تحمل آن‌ها نیست . در عالم مکاشفه . یا بین بیداری و خواب . دیدم که در سامرا در حرم عسکرین علیهما السلام، در رواق عمران هستم . دیدم که روضه آن دو بزرگوار در نهایت بلندی بوده و آزين شده است . بارگاه نورانی آن دو امام همام با پارچه‌ای سبزین از پارچه‌های بهشتی پوشیده شده بود و من چنین پارچه‌هایی را در دنیا ندیده بودم . در آن جا خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام شرف یاب شدم . آن حضرت کنار ضریح مطهر نشسته بود و رو به طرف درب بود . با صدای بلند . به سان مداحان . شروع به خواندن زیارت جامعه کردم .

وقتی پایان یافت حضرتش فرمود: چه زیارت خوبی است؟

قلت: مولای! روجي فداك! زيارة جدك وقد أشرت إلى نحو القبر؟

عرض کردم: آری، جانم به فدای شما! زیارت جدّ بزرگوار شماست و اشاره به قبر مطهر نمودم.  
قال: نعم، أدخل؛

فرمود: آری، وارد شو. 60 از این رو مجلسی رحمه الله در روضة المتقین در اعتبار زیارت جامعه می نویسد:  
والحاصل أنّه لا شكّ أنّ هذه الزيارة من أبي الحسن الهادي سلام الله عليه بتقرير الصحاب عليه السلام وأنها أكمل  
الزيارات وأحسنها، بل بعد تلك الرؤيا كنت أكثر الأوقات أزور الأئمة عليهم السلام بهذه الزيارة في العتبات  
العاليات، ما زرتهم إلا بهذه الزيارة؛ 61

کوتاه سخن این که تردیدی نیست که این زیارت با تقریر حضرت صاحب الزمان علیه السلام از امام هادی علیه  
السلام صادر شده است. این زیارت کامل ترین و بهترین زیارت هاست. من پس از این رؤیا بیشتر اوقات ائمه علیهم  
السلام را با این زیارت، زیارت می نمایم و در عتبات عالیات فقط با این زیارت، زیارت می نمایم.  
این سخن بزرگی هم چون مجلسی اول رحمه الله است که از نظر همه ما مورد احترام است. گذشته از قضیه  
مکاشفه ای که اشاره کرده، ایشان این زیارت را کامل ترین و بهترین زیارت می داند.

علامه بزرگوار مجلسی دوم رحمه الله نیز در این زمینه می نویسد:

وإنما بسطت الكلام في شرح تلك الزيارة قليلاً إن لم استوف حقها حذراً من الإطالة، لأنها أصحّ الزيارات سنداً  
وأعمّها مورداً وأفصحها لفظاً وأبلغها معنى وأعلاها شأناً؛ 62

این که اندکی این زیارت را شرح و بسط دادم، گرچه به طور کامل. به جهت پرهیز از طولانی شدن. حقش را ادا  
نکردم؛ چرا که آن زیارت از نظر سند صحیح ترین، از نظر مورد فراگیرترین، از نظر متن فصیح ترین، از نظر معنا  
رساترین و از نظر شأن والاترین زیارتها است.

این سخن نیز شاهد دیگری از علامه مجلسی رحمه الله است. بنابراین، اگر ما در چنین مواردی به بزرگی هم چون  
علامه مجلسی مراجعه نکنیم و کلام او برای ما در شناخت روایتی، دعایی و زیارتی حجت نباشد، چنین عالم و  
دانشمندی که با این همه زحماتی که کشیده و آشنایی که با روایتها، دعاها و زیارتها دارد، چه نفعی به ما  
خواهد داشت؟

از هر رو، علامه مجلسی رحمه الله از بزرگان و خبره های این وادی است که هیچ کسی برای او ایرادی نگرفته و  
سخنی درباره او نیست و نباید هم باشد.

سید عبدالله شبّر از علمای دیگری به شمار می رود که در این زمینه اظهار نظر کرده است. وی فقیه و محدّث  
بزرگوار بوده و با علامه مجلسی رحمه الله و سید نعمت الله جزایری رحمه الله معاصر و تقریباً در يك طبقه بوده اند.

وی در آغاز شرح خود بر زیارت جامعه می‌نویسد:

إنّ زيارة الجامعة الكبيرة أعظم الزيارات شأناً وأعلاها مكانة ومكاناً، وإنّ فصاحة ألفاظها وفقراتها وبلاغة مضامينها وعباراتها تنادي بصدورها من عين صافية نبعت عن ينابيع الوحي والإلهام، وتدعو إلى أنّها خرجت من ألسنة نواميس الدين ومعامل الأنام؛ فإنّها فوق كلام المخلوق وتحت كلام الخالق الملك العلام، قد اشتملت على الإشارة إلى جملة من الأدلّة والبراهين المتعلقة بمعارف أصول الدين وأسرار الأئمة الطاهرين ومظاهر صفات ربّ العالمين، وقد احتوت على رياض نضرة وحدائق خضرة مزينة بأزهار المعارف والحكمة مخفوفة بثمار أسرار أهل بيت العصمة، وقد تضمّنت شطراً وافراً من حقوق أولى الأمر الذين أمر الله بطاعتهم وأهل البيت الذين حثّ الله على متابعتهم وذوي القربى الذين أمر الله بمودّتهم وأهل الذكر الذين أمر الله بمسألتهم، مع الإشارة إلى آيات فرقانيّة وروايات نبويّة وأسرار إلهية وعلوم غيبية ومكاشفات حقيّة وحكم ربّانية...؛ 63

به راستی زیارت جامعه کبیره از مهم‌ترین زیارت‌ها و برترین آن‌ها از جهت مقام و اهمیت است و فصاحت الفاظ و فرازهایش و بلیغ بودن معانی و عباراتش، حکایت از آن می‌کند که این زیارت از چشمه زلال که از منابع وحی و الهام سرچشمه گرفته. صادر شده و از زبان دانایان و نوامیس دین و بزرگان مردم، خارج شده است.

پس این زیارت، برتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است و شامل بعضی از دلیل‌ها و برهان‌های مربوط به شناخت اصول دین و اسرار امامان پاک و مظاهر صفات پروردگار جهانیان است.

و هم‌چنین دارای باغ‌های خوش منظر و بوستان‌های سرسبزی است که با شکوفه‌های معارف و حکمت آراسته شده و با میوه‌های اسرار اهل بیت عصمت علیهم السلام همراه می‌باشد.

این زیارت، شامل بخش کاملی از حقوق «اولوا الامر» است که خداوند مردم را به فرمان‌برداری و پیروی از ایشان امر کرده. و نیز شامل حقوق «ذوی القربى» و «اهل الذکر» است که خداوند مردم را به پرسش مسائل از آنان امر فرموده است.

این زیارت به آیات قرآنی، روایات نبوی، اسرار الهی، علوم غیبی، مکاشفات حقیقی و حکم ربّانی اشاره دارد. به راستی آن گاه که بزرگان در موردی سخن گویند، سنجیده و حساب شده می‌گویند. اگر مدحی، ذمی، قیدی، امری، کتابی، روایتی و حدیثی بخواهد از يك بزرگی صادر شود، همه این‌ها سنجیده و دقیق خواهد بود؛ چرا که اینان به آن چه می‌گویند التفات دارند، و حکیمانه است.

سید شبر در این گفتار، عبارت جالبی دارد که معمولاً در مورد کلمات امیر مؤمنان علی علیه السلام گفته شده که می‌گوید:

فإنّها فوق كلام المخلوق وتحت كلام الخالق؛

پس این زیارت برتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است.

یا در مورد دیگری گوید: مطالب این زیارت، مطالب حقه‌ای است با برهان‌های معارف اصول دین. آری، این‌ها بخشی از سخنانی است که بزرگان دانشمند در شأن زیارت جامعه ایراد کرده‌اند. به نظر می‌رسد این گونه تعبیرها و توصیف‌ها در مورد زیارت جامعه دو جهت داشته باشد:

یکم. اثبات این زیارت

آنان با این توصیف بیان می‌دارند که آری این زیارت دارای این گونه حقایق است. البته در این باره به صورت اختصار مطالبی بیان خواهد شد.

دوم. دفع توهم

به نظر می‌رسد توصیف بزرگان به جهت دفع توهمی باشد که درباره زیارت جامعه است، شاید برخی گویند که در زیارت جامعه درباره ائمه علیهم السلام غلو شده است.

محدث قمی رحمه الله در مفاتیح الجنان در بیان این که چرا دستور داده‌اند قبل از زیارت جامعه صد مرتبه تکبیر گفته شود می‌نویسد:

شاید. چنان که مجلسی اول گفته. وجه تکبیر این باشد که اکثر طباع مایلند به غلو، مبدا از عبارات امثال این زیارت به غلو افتند، یا از بزرگی حق سبحانه و تعالی غافل شوند، یا غیر این‌ها. 64 در این اخیر نیز از برخی شنیده می‌شود که می‌گویند: زیارت جامعه درباره ائمه علیهم السلام غلو دارد.

برخی دیگر این روزها شیعه را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: غالی و غیر غالی؛ گویی تشیع نیز به دو گونه تقسیم می‌گردد (!! البته آنانی که به زیارت جامعه و بعضی مطالب آن معتقد نباشند، حتی در صورت انکار باز هم شیعه محسوب می‌شوند و از تشیع خارج نیستند، هر چند مقصر شمرده شوند. روی این جهت یکی از مقدمات بحث ما تحقیق در مورد غلو است. (به صفحه 78 از جلد اول کتاب با پیشوایان هدایت‌گر، نگرشی نو به شرح زیارت جامعه کبیره، مراجعه شود).

1. عیون أخبار الرضا علیه السلام: 305 / 1، حدیث 1.

2. من لا یحضره الفقیه: 609 / 2، حدیث 3213.

3. ر. ك: مستمسك العروة الوثقی: 303 / 1.

4. همان.

5. ر. ك: التحقیق فی نفي التحریف عن القرآن الشریف: 100 - 104.

6. مستدرک الوسائل: 771 / 3.

7. تنقیح المقال فی علم الرجال: 267 / 1.

- 8تنقیح المقال: 210 / 1.
- 9همان: 297 / 2.
- 10تنقیح المقال: 315 / 1.
- 11همان: 210 / 1.
- 12معجم رجال الحديث: 175 / 16.
- 13الامالی، شیخ صدوق: 755.
- 14معانی الأخبار: 132 - 131.
- 15سوره زحرف (4): آیه 28.
- 16معانی الأخبار: 131 و 132.
- 17کمال الدین: 259، من لا یحضره الفقیه: 179 / 4.
- 18الامالی، شیخ صدوق: 353.
- 19الامالی، شیخ صدوق: 375.
- 20همان: 560.
- 21همان: 723، حدیث 1، معانی الاخبار: 55، حدیث 2.
- 22الامالی، شیخ صدوق: 731.
- 23علل الشرائع: 185 / 1.
- 24معجم رجال الحديث: 176 / 16 و 177.
- 25رجال النجاشی: 341، رقم 915.
- 26همان: 258، شماره 89.
- «27موسی نخعی» عموی دارد به نام «حسین بن یزید بن عبدالله نوفلی» که روایات زیادی نیز از او نقل می‌کند، بنابراین جدّ «موسی» به نام «عبدالله» می‌باشد، پس ممکن است «موسی بن عبدالله» به این لحاظ باشد. این مطلب از کلام مرحوم آقای خوئی که خواهد آمد استفاده می‌شود.
- 28من لا یحضره الفقیه: 180 / 4، حدیث 5408.
- 29حدیث مسند، حدیثی است که راویان آن از اول تا آخر مذکور بوده باشند.
- 30بشارة المصطفی: 18.
- 31المزار، محمد بن مشهدی: 27 مقدمه مؤلف.
- 32تنقیح المقال: 257 / 3.

- 33 معجم رجال الحديث: 20 / 66 و 67.
- 34 سورة انبياء (21): آيه 26 و 27.
- 35 تفسير نور الثقلين: 3 / 421، حديث 41.
- 36 در نسبت زیارت جامعه به امام جواد علیه السلام که در چند کتاب دیگر نیز آمده، اشتباهی رخ داده است؛ چرا که این زیارت از امام هادی علیه السلام می باشد.
- 37 تفسير الصافي: 4 / 130.
- 38 همان.
- 39 تفسير نور الثقلين: 3 / 421، حديث 41.
- 40 همان: 3 / 608، حديث 183.
- 41 همان: 4 / 180، حديث 46.
- 42 همان: 4 / 271، حديث 88.
- 43 همان: 4 / 444، حديث 12.
- 44 همان: 5 / 569، حديث 33.
- 45 وسائل الشيعه: 14 / پاورقی 579.
- 46 المحتضر: 26، حديث 21 و 219، حديث 282.
- 47 بحار الانوار: 97 / 204، حديث 1.
- 48 الرسائل الفقهيّه: 179.
- 49 غنائم الايام: 1 / 265.
- 50 كتاب الطهارة، شيخ انصاري: 2 / 329.
- 51 مصباح الفقيه: 1 ق 2 / 438.
- 52 تفسير الميزان: 20 / 277.
- 53 مصباح الفقاهه: 1 / 504.
- 54 همان: 3 / 281.
- 55 كتاب الطهارة، حويي: 2 / 84.
- 56 نتائج الافكار في نجاسة الكفار: 190.
- 57 صراط النجاة: 3 / 419، سؤال 1225.
- 58 ر. ك: الفردوس الأعلى: 76.

- 59 الانوار اللامعه في شرح الزيارة الجامعة: 18.  
60 لوامع صاحبقران: 8 / 664.  
61 روضة المتقين: 5 / 452.  
62 بحار الانوار: 99 / 144.  
63 الانوار اللامعة في شرح الزيارة الجامعة: 30.  
64 مفاتيح الجنان: زيارت جامعه كبيره.